



دانش نیک مینش نیک نش نیک

## دانشگاه جهانی کوروش بزرگ و دانش سیاسی

کوششی در شناخت صهیونیسم

بخش دوم: در شناخت تورات

فرگرد سوم

در فرگرد دوم از بخش دوم این پژوهش، از **صحیفه یوشع** تا غزل غزلهای سلیمان را نگاهی گذرا کردیم و بررسی **کتب انبیاء** را به این بخش واگذاشتیم.

و گفتیم که بدون ژرف نگری در **کتب انبیاء** نه کارنامه ی فرزندان اسرائیل را آنگونه که هست خواهیم شناخت، نه جایگاه تورات را در فرهنگ سیاسی یهود پیدا خواهیم کرد و نه به دانش بسنده برای شناخت آرمانشهر سیاسی **صهیونیسم** آراسته خواهیم شد، از اینرو شایسته است که بخش جداگانه ای را ویژه ی این جستار کنیم.

نخستین بخش از این نامه های هفده گانه «**کتاب اشعیاء نبی**» است. بسیاری از کارشناسان این نامه را نوشته ی دو، و برخی بیش از دو تن دانسته اند. ولی آنچه که از پذیرش همگان برخوردار است اینکه از باب اول تا باب سی و نهم نوشته ی اشعیاء یکم و باب های 40 تا 66 نوشته کسان دیگر است.

بهنگام پیرامون بندی اورشلیم از سوی سپاهیان آشور، **اشعیاء نبی** در سیمای یکی از بزرگترین مردان یهود بالا برافراشت و نشان داد که بهنگام سختی، تنها خرد کارساز، و

پایداری در برابر سختی‌ها است که می‌تواند گره از کار بگشاید. **اشعیاء نبی** را می‌توان همانند **عاموس نبی** از زمینه سازان مسیحیت و سوسیالیسم بشمار آورد، کتاب او نیز مانند دیگر **کُتب انبیاء** سرشار از بیم و امید است، بیم از سخنان هراس انگیز **خداوند یهوه صبایوت**: «.. ای آسمان بشنو و ای زمین گوش بگیر، زیرا **خداوند سخن می‌گوید**: پسران پروردم و برافراشتم اما ایشان بر من عصیان ورزیدند\* گاو مالک خویش را و الاغ آخور صاحب خود را می‌شناسد، اما اسرائیل نمیشناسد و قوم من فهم ندارند\* وای برأمت خطا کار و قومیکه زیر بار گناه می‌باشند، و بر ذُریت شریران و پسران مُفسِد\* **خداوند را ترک کردند و قدوس اسرائیل را اهانت نمودند**.. تمامی سر بیمار است و تمامی دل مریض\* از کف پا تا بسر در آن تندرستی نیست، بلکه جِراحت و کوفتگی و زخم مُتَعَفِن که نه بَخیه شده و نه بَسْتِه گشته و نه با روغن التیام شده است\* ولایت شما ویران و شهرهای شما بآتش سوخته شده است، غَریبان، زمین شما را در برابر چشمان شما می‌خورند و **دختر صهیون** مانند سایه بان در تاکستان و مثل کَپر در بوستان خیار، و مثل شهر محاصره شده متروک است.. باب اول

«.. اینک **خداوند یهوه صبایوت** پایه و رُکن را از اورشلیم و یهودا، یعنی تمامی پایه نان و پایه آب را دور خواهد کرد\* و بر قوم او سِتَم خواهد آمد .. وای بر جانهای ایشان، زیرا بجهت خویشتن شرارت را بعمل آورده اند».. باب سوم

و امید اینکه : « **خداوند می‌گوید**: چنانچه اوامر مرا اطاعت کنید، **گناهان شما اگر مثل ارغوان باشد مثل برف سفید خواهد شد و اگر مثل قَرَمِز سُرخ باشد مانند پشم خواهد شد\*** آنگاه نیکویی زمین را خواهید خورد\* اما اگر ابا نموده تَمَر د کنید شمشیر شما را خواهد خورد زیرا که دهان خداوند چنین می‌گوید\* بنا بر این **خداوند یهوه صبایوت قدیر اسرائیل می‌گوید**: هان، من از خصمان خود استراحت خواهم یافت و از دشمنان خویش انتقام خواهم کشید\* و دست خود را بر تو کشیده ناپاکی ترا بالکل پاک خواهم کرد، و پلیدی را از تو دور خواهم نمود\* و داوران ترا مثل ابتدا خواهم برگردانید، و بعد از آن بشهر عدالت و قریه امین مُسمی خواهی شد\* **صهیون** به انصاف فدیة داده خواهد شد و انابت **کنندگانش بعدالت**... باب اول

«.. در آن روز خواهی گفت که ای خداوند ترا حمد می‌گویم زیرا بمن غَضبناک بودی اما غَضَبَت برگردانیده شده مرا تَسلی می‌دهی\* اینک خداوند نجات من است بر او توکل نموده نخواهم ترسید\* زیرا **یهوه قوت و تسبیح من است و نجات من گردیده است\*** بنا بر این با شادمانی از چشمه های نجات آب خواهد کشید\* و در آن روز خواهید گفت خداوند را حمد گوئید و نام او را بخوانید و اعمال او را میان قوم اعلام کنید و ذکر نمائید که اسم او متعال می‌باشد\* برای خداوند بسزائیذ زیرا کارهای عظیم کرده است و این در

تمامی زمین معروف است\* ای ساکنان صهیون صدا را برافراشته بسرانید زیرا قدوس اسرائیل در میان تو عظیم است.. باب دوازدهم

« و نهالی از تنه یسی {پرداود} بیرون آمده .. و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت، یعنی روح حکمت و فهم و روح مشورت و قوت و روح معرفت و ترس خداوند .. مسکینان را به عدالت داوری خواهد کرد، و به جهت مظلومان به راستی حکم خواهد نمود، و جهان را به عصای دهان خویش زده، شیرینان را به نَفخه لبهای خود خواهد کُشت.. و کمر بند گمزش عدالت خواهد بود و کمر بند میانش امانت. و گرگ با بره سکونت خواهد داشت و پلنگ با بزغاله خواهد خوابید و گوساله و شیر و پرواری با هم، و طفل کوچک آنها را خواهد راند\* و گاو با خرس خواهد چرید، و بچه های آنها باهم خواهند خوابید\* و در تمامی **کوه مقدس من** {اشاره به صهیون است} ضرر و فساد نخواهند کرد زیرا جهان از معرفت خداوند پر خواهد بود مثل آبهاییکه دریا را می پوشاند\* و ایشان شمشیرهای خود را برای گاو آهن، و نیزه های خویش را برای اره ها خواهند شکست، و اُمّتی بر اُمّتی شمشیر نخواهد کشید و بار دیگر جنگ نخواهد آموخت ... باب یازدهم

زیرا خداوند بر یعقوب ترحم فرموده اسرائیل را بار دیگر برخواهد گزید و ایشان را در زمینشان آرامی خواهد داد و غریبا با ایشان مُحلق شده با خاندان یعقوب مُلصق خواهند گردید\* و قومها ایشان را برداشته بمکان خودشان خواهند آورد و خاندان اسرائیل ایشان را در زمین خداوند برای بندگی و کنیزی مملوک خواهند ساخت، و اسیر کنندگان خود را اسیر کرده بر ستمکاران خویش حکمرانی خواهند نمود.. باب 14

اینک خداوند بر ابر تیز سوار شده بمصر می آید و بُتهای مصر از حضور وی خواهند لرزید و دلهای مصریان در اندرون ایشان گداخته خواهد شد\* و مصریان را بر مصریان بر خواهم انگیخت، برادر با برادر و همسایه با همسایه خویش و شهر با شهر و کشور با کشور جنگ خواهند نمود و روح مصر در اندرونش افسرده شده مشورتش را باطل خواهم گردانید\* و مصریان را بدست آقای ستم کیش تسلیم خواهم نمود و پادشاه زور آور بر ایشان حکمرانی خواهد کرد\* باب 19

دومین بخش از این کتابهای هفده گانه، کتاب ارمیاء نبی است. ارمیاء در دورانی می زیست که پادشاهانی مانند یوشیا و یهوئاقیم و صدقیا و جدلیا بر سر کار بودند. یوشیا در سن 8 سالگی بجای پدرش آمون پرتخت پادشاهی نشست و 31 سال با داد و خردمندی بر مردم خود فرمان راند. در جنگ با فرعون مصر دلاوریهای بسیار از خود نشان داد و سرانجام در سن سی و نه سالگی بزخمهای سنگین از پای درآمد و مردم خود را در سوگی سنگین نشانند.

پس از درگذشت **یوشیا** پسرش **یهوآحاز** در سن بیست و سه سالگی از سوی مرم به پادشاهی برگزیده شد ولی در پی کردارهای زشت و ناپسند خود نتوانست بیش از سه ماه بر آن کرسی بنشیند و بفرمان فرعون ببند کشیده شد و یکی از برادرانش بنام **الیاقیم** که از مادر دیگری بود از سوی فرعون به پادشاهی برگزیده شد و نامش از **الیاقیم** به **یهویاقیم** برگردانده شد. **یهویاقیم** بیست و پنجساله بود که پادشاه شد و تا سی و شش سالگی با بدترین آیین بر مردم یهود فرمانروایی کرد و زمین اورشلیم را با خون مردم بیگناه خود رنگین نمود، و سرانجام در بند اسارت و بندگی **نبوكد نصر** {بخت النصر} پادشاه بابل رخت از جهان برکشید و پسر 18 ساله اش بنام **یهویاکین** بر جای او نشست و تنها سه ماه و ده روز پادشاهی کرد و سی و هفت سال در اسارت بابل بسر برد.

پس از **یهویاکین** عموی او که پسر **یوشیا** و نامش **ناتانیا** بود، در سن بیست و یکسالگی از سوی **نبوكد نصر** پادشاه بابل بر کرسی پادشاهی یهودا نشاند و نامش از **ناتانیا** به **صدقیا** برگردانده شد.

**صدقیا** با همه ی نابخردیها و زشتکاریهایی که داشت توانست از سال 598 تا 588 پیش از میلاد بر بنی اسرائیل پادشاهی کرده و مردم خود را بسوی پرتگاه سیه روزگاری بکشاند. در سال 588 **نبوكد نصر** پادشاه بابل بر **یهودیه** لشکر کشید و اورشلیم را گشود - **صدقیا** با تنی چند از بزرگان گریخت ولی سرانجام گرفتار شد و **نبوكد نصر** فرمان داد که نخست فرزندان او را در برابر چشمان او بکشند و سپس چشمان خود او را بکنند و با غل و زنجیر به بابل ببرند.

در گیرودار این روزگار بدهنچار، **ارمیا** **نبی** بپا خاست و با زبانی بسیار تلخ و گزنده به نکوهش این شاهان بزهکار پرداخت. سخن **ارمیا** با همه ی تلخی و گزندگی از شیوایی بسیار دلچسبی برخوردار است. این نبی ورجاوند پایه ی یهودی، یورش تباہ کننده ی **نبوكد نصر** به سرزمین یهودا را پیش بینی می کرد و بابل را **تازیانه ای در دست خدا** می دانست که برای **تنبیه بنی اسرائیل** بر پیکر آن مردم فرود خواهد آمد و مردم را اندرز می داد که بی هیچ پایداری **تن** به **تازیانه های خدا** **بدهند** و بند اسارت و بندگی ننگین بابل را بپذیرند: «..ای خاندان یعقوب و جمیع قبایل و خانواده ی اسرائیل کلام خداوند را بشنوید\* **خداوند می گوید:** من شما را بزمین بُستانها {سرزمین یهودیه} در آوردم تا میوه ها و طیبیات آن را بخورید اما چون داخل شدید زمین مرا نجس ساختید و میراث مرا مکروه داشتید\* **خداوند می گوید** چون بر من عاصی شده اید و تأدیب را نمی پذیرید، شمشیر مثل شیر درنده، شما را هلاک خواهد کرد\* در کوچه های اورشلیم گردش کرده ببینید و بفهمید و در چهارسوهایش تفتیش نمایید که آیا کسی را که بانصاف عمل نماید و طالب راستی باشد توانید یافت تا من آنرا بیامرزم... **خداوند می گوید:** ای خاندان اسرائیل اینک من اُمتی را

از دور بر شما خواهم آورد اُمّتی که زور آورند و اُمّتی که قدیمند و اُمّتی که زبان ایشان را نمی دانی و گفتار ایشان را نمی فهمی \* باب 5

کاشکی سر من آب می بود و چشمانم چشمه اشک ، تا روز و شب برای کُشتگان دختر قوم خود گریه می کردم \* کاشکی در بیابان منزل می داشتم تا قوم خود را ترک کرده از نزد ایشان می رفتم چونکه همگی ایشان زناکار و جماعت خیانت پیشه گانند \* زبان خویش را مثل کمان خود بدروغ می کشند، در زمین قوی شده اند اما نه برای راستی.. زیرا خداوند می گوید شرارت می کنند و مرا نمی شناسند...

و کلام خداوند بر من نازل شده گفت \* برو و بگوش اورشلیم ندا کرده بگو **خداوند چنین می گوید:** غیرت جوانی تو و محبت نامزد شدن ترا حینیکه از عقب من در بیابان میخرامیدی بیادت می آورم { اشاره می کند به برگزیدگی تبار اسرائیل از سوی یهوه } \* اسرائیل برای خداوند مقدس و نوبر محصول او بود \* باب دوم

« .. کلامیکه از جانب خداوند به ارمیاء نازل شده گفت: بدروازه خانه خداوند بایست و این کلام را در آنجا ندا کرده بگو: ای تمامی یهودا که باین دروازه داخل شده خداوند را سجده مینمائید کلام خداوند را بشنوید \* یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می گوید: طریقها و اعمال خود را اصلاح کنید و من شما را در این مکان ساکن خواهم گردانید \* زیرا اگر بتحقیق طریقها و اعمال خود را اصلاح کنید و خدایان غیر را بجهت ضرر خویش پیروی ننمائید \* آنگاه شما را در این مکان در زمینی که پدران شما از ازل تا بابد داده ام ساکن خواهم گردانید..باب هفتم

پس از کتاب ارمیاء نبی نوشته ی دیگری از همین نبی آمده که سوگنامه یا { مرثی ارمیا } نام دارد. باب اول و دوم این سوگنامه گزارش چگونگی شکست و ویرانی اورشلیم است: « ..چگونه شهری که پُر از مردم بود مُنفرد نشسته است \* چگونه آنکه میان اُمّتها بزرگ بود مثل بیوه زن گشته است \* چگونه آنکه در میان کشورها ملکه بود خراجگزار گردیده است \* شبانگاه زارزار می گرید و اشکهایش بر رخساره هایش فرو می غلظند \* از جمیع دوستانش برای وی تسلی دهنده ای نیست. تمامی زیبایی دختر صهیون { اورشلیم } از او زایل شده سرورانش مثل غزالهایی که مَرّعی پیدا نمی کنند گردیده اند... اورشلیم بشدت گناه ورزیده و از این سبب مکروه گردیده است \* نجاست او در دامنش می باشد و آخرت خویش را بیاد نمی آورد \* صهیون دستهای خود را دراز می کند اما برایش تسلی دهنده ای نیست...باب اول

چگونه خداوند از غَضَبِ خود دختر صهیون را بظلمت پوشانده و جلال اسرائیل را بزمین افکنده است.. خداوند تمامی مسکنهای یعقوب را هلاک کرده و شَفَقَت نموده است \* قلعه



های دختر یهودا را در غضب خویش مُنْهَدِم ساخته است \* و سلطنت سرورانش را بزمین انداخته بیعیصمت ساخته است \* در حِدَّتْ خَسَم خود تمامی شاخ {نماد نیرومندی} های اسرائیل را منقطع ساخته، دست راست خود را از پیش روی دشمن برگردانده است \* همه آنانیکه در دختر صَهِیُون نیکو منظر بودند بقتل رسانده غَضَبِ خویش را مثل آتش فرو ریخته است \* خداوند مثل دشمن شده اسرائیل را هلاک کرده و تمامی قلعه هایش را منهدم ساخته است \* یَهُوَه قصد نموده است که حصارهای دختر صَهِیُون را مُنْهَدِم سازد \* دروازه هایش بر زمین فرو افتاده، پشت بندهایش را خورد و خراب کرده است \* مشایخ دختر صَهِیُون {بلند پایگان اورشلیم} بر زمین نشسته خاموش می باشند و خاک بر سر افشانده و پلاس می پوشند.. یَهُوَه آنچه را که قصد نموده است بجا آورده و کلامی را که از ایام قدیم فرموده بود به انجام رسانده و شَفِیْقَتْ ننموده است \* دُشْمَنْتْ را بر تو مسرور گردانیده شاخ خَصْمَتْ {نیروی دشمنت} را بر افراشته است \* دل ایشان نزد خداوند فریاد بر آورده می گوید: ای دختر صَهِیُون شبانه روز مثل رود اشک بریز و خود را آرامی مده و مردُمک چَشْمَتْ راحت نبیند \* شبانگاه برخاسته فریادی از دل بر آور و دل خود را مثل آب پیش روی خداوند بریز، دستهای خود را بخاطر جانِ اطفالت که از گرسنگی بسر هرکوچه می میرند نزد او بر افراز و بگو: ای یهوه بنگر و ملاحظه فرما که چنین عمل را به چه کس نموده ای \* آیا میشود که زنان میوه ی رَحِم خود و اطفالی را که بنام پرورده بودند بخورند؟ و آیا می شود که کاهنان و انبیاء در مَقَدَسْ خداوند {خانه ی خدا} کُشْتَه شوند؟ جوانان و پیران در کوچه ها بر زمین می خوابند \* دوشیزگان و جوانان من بشمشیر کُشْتَه می شوند \* در روز غَضَبِ خود ایشان را بقتل رسانده و شَفِیْقَتْ ننمودی.. باب دوم

چگونه طلا زنگ گرفته و زَرِخَالِصْ منقلب گردید است { اشاره به فر و شکوه بنی اسرائیل است که از میان رفته } سنگهای قُدَسْ بسر هر کوچه ریخته شده است { همان خانه ای که سلیمان با دسترنج بیش از یک سد و هشتاد و سه هزارتن برای خداوند بنا نمود و اینک بدست سپاهیان نبوکد نَصْر ویران و سنگهایش پراکنده گشته است } چگونه پسران گرانبهای صَهِیُون { بنی اسرائیل } که با زرناب برابر بودند مثل ظروف سُفَالِینْ که عمل دست کوزه گرباشد خوار گشته اند \* شُغَالِها نیز بچه های خود را شیر می دهند \* اما دختر قوم من مانند شُئْرْمَرْغْ بیابانی بیرحم گردیده است \* زبان اطفال شیرخواره از تشنگی بکام ایشان میچسبند \* کودکان نان می خواهند و نان دهنده ای نیست \* آنانکه خوراکیهای خوشمزه می خوردند در کوچه ها بینوا گشته خاکروبه ها را جستجو می کنند \* آنانیکه در جامه های فاخر تربیت یافته اند مَذْبَلَه ها را در آغوش می کشند \* زیرا که عصیان دختر قوم من {ملت من} از گناه سدوم {شهری که خداوند آن را باتش کشید} زیاده تر است \* بدن ایشان از لَعْلْ سُرخ تر و جَلَوَه ایشان مثل یاقوت بود \* اما اینک صورت ایشان از هرسیاهی سیاه تر شده است که در کوچه ها شناخته نمی شوند \* کُشْتِگان شمشیر از کُشْتِگان گرسنگی بهترند \* زنان بدستهای خویش،

اولاد خود را می‌پزند و می‌خورند\* خداوند غَضَب خود را به اتمام رسانیده، حِدَّت خشم خود را فرو ریخته و آتشی در صَهِیُونَ افروخته که اساس آن را سوزانیده است..باب چهارم

هیچ سخنی نمی‌توانست شوربختی مردمی از اسب فرو افتاده را تلخ‌تر از این بنمایش بگذارد، شیوایی در سُخْن- آرمانخواهی - ژرف‌نگری در انگیزه‌های پدید آورنده‌ی این سیه‌روزگاری - دوری‌گزیدن از چاپلوسی و پرهیز از پنهانکاری آدمی را به ستایش از این مردان بزرگ بر می‌انگیزد. اینگونه مردان در همیشه‌ی تاریخ، چشم خورشیدگونه‌ی ملتها بوده‌اند تا دینکاران فرومایه و شه‌ریاران ناراستکار بتوانند سیاهی‌گفتار و کردار خود را ببینند و بدانند که با خود و با مردم خود چه می‌کنند..

در پی این سوگ‌نامه‌ی جگرسوز می‌رسیم به کتاب **حزقیال نبی** .

**حزقیال** یا **حزقیال** در یک خانواده‌ی دینکار در یهودیه زاده شد. پدرش یکی از کاهنان بلند پایگاه یهودیه بود. دوران کودکی را در همانجا بسر برد. در سال 598 پیش از میلاد درست 60 سال پیش از اینکه **کوروش بزرگ** بابل درآید، همراه با دیگر یهودیان به اسارت سپاه بابل درآمد و همراه با گروه بزرگی از اسیران یهودی در کنار رود **خابور** در سرزمین بابل مانس گزید. او از دوستان نزدیک **ارمیا نبی** بود و بیاس راستکاری - دلیری - خردمندی - و شیوا سخنی، از گرامیداشت ویژه‌ای در نزد مردم خود برخوردار گردید و به جایگاه والایی در فرهنگ یهود فراز آمد.

**حزقیال** نیز مانند همه‌ی دیگر انبیاء یهود دچار بیم و امیدی بود که از یک باور دیرینه برمی‌خاست . باور به اینکه **یهوه صباپوت** ابراهیم را از میان همه‌ی مردم جهان برای دل خود برگزید و با او پیمان بست که: « **این زمین را از نهر مصر تا بنهر عظیم یعنی نهر فرات بنسل تو بخشیدم** ..سفر پیدایش باب 15 آیه 18

این پیمان خُجسته، بار دیگر از سوی **یهوه صباپوت** با **یعقوب** نوه‌ی ابراهیم و پدر بنی اسرائیل استوار گردید: « **یعقوب** یکی از سنگهای آنجا را گرفته زیر سر خود نهاد و در همانجا بَخُسید\* و خوابی دید که ناگاه نردبانی بر زمین برپا شده که سرش بآسمان می‌رسد و اینک فرشتگان خدا بر آن صعود و نزول می‌کنند\* در حال خداوند بر سر آن ایستاده می‌گوید: **من هستم یهوه خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق**، این زمینی را که تو بر آن خفته‌ای بتو و ذُریتِ تو می‌بخشم\* و ذُریتِ تو مثل غبار زمین خواهند شد و بمغرب و مشرق و شمال و جنوب منتشر خواهی شد و از تو و از نسل تو جمیع قبایل زمین برکت خواهند یافت\* و اینک من با تو هستم و ترا در هر جایی که روی محافظت فرمایم تا ترا بدین زمین باز آورم زیرا که تا آنچه بتو گفته‌ام بجا نیاورم ترا رها نخواهم کرد..». پیدایش آیه 12 های تا 15

این پیمان بارها و بارها از سوی خداوند به فرزندان یعقوب یاد آوری گردید. در برابر این داد و دهش خداوندی، بنی اسرائیل می بایست هیچ خدای دیگری بجز **یَهُوه صباوت** را پیروی نکنند و برابر آیینی که به موسی آموزش داده بود تنها او را عبادت نمایند، ولی بنی اسرائیل این پیمان را شکستند و بارها و بارها فرمانهای دین را زیر پا گذاشته و خشم خداوند را برانگیختند، این همان **{وای}** و هراس استخوانسوزی است که در سخن همه ی انبیاء یهود شنیده می شود، ولی در برابر این هراس نفس گیر، **امید ورجاوندی** هست و آن اینکه: **«خداوند نیکو است و رحمت او تا ابدالآباد»**. مزامیر داود

با این پیشگفتار کوتاه نگاه می کنیم به **کتاب حزقیال** نبی که از والاترین بخشهای تورات بشمار می رود و از دیگاه ادبی هم بسیار پُرمایه و دل نشین است: «.. و کلام خداوند بر من نازل شده گفت\* ای پسر انسان، اورشلیم را از رجاساتش {پلیدیهایش} آگاه بگردان\* و بگو **خداوند یَهُوه** باورشلیم چنین می فرماید: در روزیکه متولد شدی نافت را نبریدند، و با آب پاکیزه ات نکردند، و به فُنداقه نیچیدند\* چشمی بر تو شَفِئقت ننمود و بر تو رَحمت نفرمود تا یکی از این کارها را برای تو بعمل آورد. بلکه در روز ولادتت جان ترا خوارشمرده ترا بر روی صحرا افکندند { اشاره می کند به دوران بردگی و رنج بیخمانی در مصر} و من از نزد تو گذر کردم و ترا درخونت غلطان دیدم، پس ترا گفتم: ای که در خونت آلوده هستی زنده شو\* آری گفتم ای که بخونت آلوده هستی زنده شو\* و ترا مثل نباتات صحرا بسیارافزودم تا نمو کرده بزرگ شدی و بزیبایی کامل رسیدی { آغاز دوران فرایویی در اورشلیم} پستانهایت برخاسته و موهایت بلند شد لیکن برهنه و عُریان بودی\* و چون از نزد تو گذر کردم بر تو نگریستم و اینک زمان تو زمان محبت بود { دوران بلوغ جنسی} پس دامن خود را بر تو بگشوده و عُریانی ترا مستور ساختم\* و **خداوند یَهُوه** می گوید که با تو قَسَم خوردم، و با تو عهد بستم و از آن من شدی { یادآوری پیمان میان خداوند و ابراهیم و اسحق و یعقوب و موسی} و ترا بآب غُسل داده ترا از خونت طاهر ساختم و ترا به روغن تدهین کردم\* و ترا بلباس قلابدوزی مُلبَس ساختم\* و ترا بزبورها زینت داده دستبند ها بردستت و گردن بندی برگردنت نهادم\* و حلقه ای در بینی و گوشواره ها در گوشهایت و تاج جمالی بر سرت نهادم\* پس با طلا و نقره آرایش یافتی و لباست از کتان نازک و ابریشم قلابدوزی بود و آرد گندم و عَسَل و روغن خوردی و بینهایت جَمیل شده بدرجهٔ ملوکانه مُمتاز گشتی { دورانی که اسرائیل توانست در میان ملت های بزرگ سر برافرازد} و آوازهٔ تو بسبب زیبائیت در میان اُمتهای شایع شد زیرا **خداوند یَهُوه** می گوید که آن زیبایی از جمال من که بر تو نهادم کامل شد\*.. باب شانزدهم آیه های 1 تا 14

این بخش از گفتار حزقیال اشاره به آن پیمان خُجسته ای است که شالوده های بنیادین فرهنگ دینی و **آرمانشهر سیاسی** مردم یهود را فراهم آورده است، ولی شوربختانه این پیمان از سوی بنی اسرائیل شکسته شد: «اما تو بزیبایی خود توکل نمودی و بسبب آوازهٔ



خویش زناکار گردیدی و زناى خویش را بر هر رهگذر ریختی و از آن او شدى { اشاره به پیروی از خدایان بیگانه } و از لباسها خود گرفتى و مکانهای بلند رنگارنگ { زارتگاهها } برای خود ساخته بر آنها زنا نمودی \* زیورهای زینت خود را از طلا و نقره ای من که بتو داده بودم گرفته تمثالهای مردان را ساخته { تندیسهای خدایان } با آنها زنا نمودی \* و لباس قلابدوزی خود را گرفته به آنها پوشاندی و روغن و بخور مرا پیش آنها گذاشتی { روغن و بخور با آیینهای ویژه باید به یهوه صباپوت ارمغان شوند } \* و نان مرا که بتو داده بودم و آرد گندم و عسل و روغن را که رزق تو کرده بودم برای هدیه خوشبو پیش آنها نهادی \* و پسران و دخترانت را که برای من زاییده بودی گرفته بجهت خوراک آنها ذبح نمودی \* آیا زناکاری تو کم بود که پسران مرا نیز کشتی { اشاره به فرزندانى است که بنی اسرائیل برای مولک می کشتند } آیا زناکاری تو کم بود که پسران مرا نیز کشتی و ایشان را تسلیم نمودی که برای آنها از آتش گذرانیده شوند { نکته ی بسیار شایان ژرف نگری اینجا است که خداوند پسران بنی اسرائیل را «پسران من» می نامد } و در تمامی رجاسات و زناى خود ایام جوانی خود را در زمانی که عریان و برهنه بودی و در خون خود می غلطیدی بیاد نیاوردی \* **و خداوند می گوید وای بر تو، وای بر تو،** زیرا بعد از تمامی شرارت خود \* خراباتها برای خود بنا نمودی و عمارات بلند { بت کده ها } در هر کوچه برای خود ساختی \* بسر هر راه عمارت های بلند خود را بنا نموده زیبایی خود را مکروه ساختی و برای هر راهگذاری { خدایان بیگانه } پایهای خویش را گشوده زناکاریهای خود را افزودی \* و با همسایگان خود پسران مصر که بزرگ گوشت می باشند زنا نمودی و زناکاری خود را افزوده خشم مرا بهیجان آوردی \* لهذا من اینک دست خود را بر تو دراز کرده وظیفه ترا قطع نمودم و ترا بآرزوی دشمنانت یعنی دختر فلسطینیان که از رفتار قبیح تو خجل بودند تسلیم نمودم \* چونکه سیرنشدى با بنی آشور نیز زنا نمودی و با ایشان زنا نموده سیر نگشتی \* و زناکاریها خود را از زمین کنعان تا زمین کلدانیان { بابل } زیاد نمودی و از این هم سیرنشدى { اشاره است به پرستش خدایان ملتهای گوناگون، واژه ی زنا را برای اینگونه پرستش ها بکار می برد } **خداوند یهوه می گوید** دل تو چقدر ضعیف است که تمامی این اعمال را که کار زن زانیه سلیطه می باشد بعمل آوردی \* که بسر هر راه خرابات { بتکده ها } خود را بنا نمودی و در هر کوچه عمارات بلند { نیایشگاه برای بتها } خود را ساختی و مثل فاحشه های دیگر نبودى چونکه اجرت را خوار شمردی \* ای زن زانیه { بنی اسرائیل } که غریبان را بجای شوهر می گیری { خدایان دیگر را بجای یهوه می گیری. در اینجا یهوه خود را شوهر بنی اسرائیل می نامد } بجمیع فاحشه ها اجرت می دهند ، اما تو بتمامی عاشقانت اجرت می دهی و ایشان را آجیر می سازی که از هر طرف بجهت زناکاریهایت نزد تو بیایند \* و عادت تو در زناکاریت برعکس زنان است چونکه کسی بجهت زناکاری بدنبال تو نمی آید، این تویی که اجرت می دهی \* **بنا براین ای زن زانیه کلام خداوند را بشنو:** { این آن هراس استخوانسوزی است که گفتیم در سخن همه ی انبیاء یهود شنیده می شود } **خداوند**

**یهوه چنین می گوید:** چونکه نقد تو ریخته شد {دارایی تو از دست رفت} و عریانی تو از زنا کاریت با عاشقانت و با همه بُتهای رجاساتت و از خون پسرانت که بآنها دادی مکشوف گردید\* لَهذا، من جمیع عاشقانت را که بایشان مُتَلَذِّذِ بودی و همه آنانیرا که دوست داشتی با همه کسانیکه از ایشان نفرت داشتی جمع خواهم کرد و ایشان را از هر طرف نزد تو خواهم آورد و برهنگی ترا بایشان مکشوف خواهم ساخت تا تمامی برهنگی ات را ببینند\* و بر تو فتوای زنانی را که زنا می کنند و خونریز می باشند خواهم داد، و خون غَضَب و غیرت را بر تو وارد خواهم آورد\* و ترا بدست ایشان تسلیم خواهم نمود\* خراباتیهای ترا خراب و عمارات بلند ترا مُنهدِم خواهند ساخت و لباست را خواهند کند\* و زیورهای زیبای ترا خواهند گرفت و ترا عریان و برهنه خواهند گذاشت\* و گروهی بر تو آورده ترا بسنگها سنگسار خواهند نمود { اشاره به یورش نبوکد نصر و دوره ی اسارت بابل است} و بشمشیرهای خود ترا پاره پاره خواهند نمود\* و خانه ی ترا بآتش سوزانده {ویرانی اورشلیم} در نظر زنان بسیار بر تو عقوبت خواهند رسانید پس من ترا از زناکاری باز خواهم داشت و بار دیگر أُجرت نخواهی داد\* و شدت خشم خود را بر تو فرو خواهم نشاند و غیرت من از تو خواهد برگشت و آرام گرفته بار دیگر غَضَب نخواهم نمود\* **خداوند یهوه چنین می گوید:** تو قسم خود را خوار شمرده عهد را با من شکستی\* **لیکن من عهد خود را با تو استوار خواهم داشت\* و خواهی دانست که من یهوه هستم** باب شانزدهم آیه های 15

تا 63

**کتاب حزقیال نبی** 48 باب دارد و از پرمایه ترین کُتب انبیاء بشمار می رود. کسانیکه خواهان پژوهش در فرهنگ و آیین یهود هستند بی نیاز از بررسی این کتاب نخواهند بود.

پس از آن می رسیم به **کتاب دانیال نبی**.

**دانیال** از خاندان پادشاهی **داود** بود که در سال 606 پیش از میلاد به اسارت بابل بُرده شد. از آنجا که جوان دانش آموخته و پرورش یافته ای بود، به همراه تنی چند از یاران همدل خود بنام **حننیا و میشاییل و عزرا** با گرامیداشت ویژه به دربار بابل برده شد و در کوتاه زمان فرهنگ و زبان اسیر کنندگان خود را آموخت ولی از خوردن خوراک و نوشاک آنان خود داری کرد و بیشتر به گیاهخواری پرداخت و خود را از آلوده شدن به آیینهای بُت پرستی دور نگهداشت. پس از سه سال به پیشکاری پادشاه بابل برگزیده شد و خوابگزار ویژه ی پادشاه گردید.

پس از آزادی یهود از بند اسارت بابلیها **بفرمان کوروش بزرگ** از داد و دهش شاهنشاه ایران نیز برخوردار شد.

**کتاب دانیال نبی** را می توان به دو پاره بخش بندی کرد. پاره ی یکم از باب اول تا باب ششم گزارش رخدادهای تاریخی است، و باب های دیگر پیشگوییهای او است که از

دیدگاه مسیحیت ارزش بسیار والایی دارند بگونه ای که **کتاب دانیال نبی** یکی از استوارترین تکیه گاهها ی کلیسای مسیح است. بسیاری از پژوهندگان بر این باورند که کتاب دانیال نبی نوشته ی خود او نیست بلکه نوشتاری است که در 168 سال پیش از زاده شدن عیسا بدست دیگر نویسندگان یهودی نوشته شده است. ولی کلیسا بسختی با این سخن در ستیز است چرا که اگر چنین سخنی پذیرفته بشود بسیاری از ستونهای کلیسا از بیخ و بن تکانی سخت خواهند خورد. از آنجا که چنین جستاری بیرون از بستر پژوهش ما است، از آن چشم می پوشیم و تنها به چند آیه از باب نهم این کتاب که در پیوند با گفتار ما است بسنده می کنیم: « .. در سال اول سلطنت داریوش، من دانیال عدد سالهائیرا که کلام خداوند در باره آنها به ارمیای نبی نازل شده بود از کُتب فهمیدم که هفتاد سال در خرابی اورشلیم خواهد شد\* پس روی خود را بسوی خداوند متوجه ساختم تا با دعا و تَضَرُّعات و روزه و پلاس و خاکستر مسئلت نمایم\* و نزد **یهوه خدای** خود دعا کردم و اعتراف نموده گفتم ای خداوند خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را با مُحبان خویش و آنانیکه فرایض ترا حفظ می نمایند نگاه می داری\* ما گناه و عصیان و شرارت ورزیده و تمرد نموده و از احکام تو تجاوز کرده ایم\* و ببندگان انبیائی که باسم تو پیداشاهان و سروران و پدران ما و بتمامی قوم سخن گفتند گوش نگرفته ایم\* ای خداوند عدالت از آن تو است و رسوایی از آن ما است چنانکه امروز شده است از مردان یهودا و ساکنان اورشلیم و همه اسرائیلیان چه نزدیک و چه دور در همه زمینهایی که ایشان را بسبب خیانتی که بتو ورزیده اند در آنها پراکنده ای\* ای خداوند، رسوایی از آن ما و پادشاهان و سروران و پدران ما است زیرا که بتو گناه ورزیده ایم\* و کلام **یهوه خدای** خود را نشنیده ایم تا در شریعت او که بوسیله بندگان انبیاء پیش روی ما گذارده شد سلوک نماییم\* تمامی اسرائیل از شریعت تو تجاوز نموده و روگردان شده به آواز تو گوش نگرفته اند\* بنا بر این لعنت و سوگندی که در تورات موسی بنده خدا مکتوب است بر ما مستولی گردیده چونکه باو گناه ورزیده ایم\* و او کلام خود را بَصِد ما و بَصِد داوران ما که بر ما دآوری مینمودند گفته بود استوار نموده و بلای عظیمی بر ما وارد آورده است زیرا که زیر تمامی آسمان حادثه واقع نشده **مانند آنکه بر اورشلیم واقع شده است\*** تمامی این بلا بر وفق آنچه در تورات موسی مکتوب است بر ما وارد شده است\* معهذا نزد **یهوه خدای** خود مسئلت ننمودیم تا از معصیت خود بازگشت نموده راستی ترا بفهمیم\* زیرا که یهوه خدای ما در همه کارهایی که می کند عادل است\* پس الان ای خداوند خدای ما که قوم خود را بدست قوی از زمین مصر بیرون آورده اسمی برای خود پیدا کرده ای، ما گناه ورزیده و شرارت نموده ایم\* ای خداوند مسئلت اینکه برحسب تمامی عدالت خود خشم و غَضَب خویش را از شهر خود اورشلیم و از کوه مقدس خود { صهیون } برگردانی زیرا بسبب گناهان ما و معصیت های پدران ما اورشلیم و قوم تو نزد همه مجاوران ما رسوا شده است\* پس حال ای خداوند دعا و تضرعات بنده خود را اجابت

فرما و روی خود را بر مقدس خویش {اورشلیم} که خراب شده است بخاطر خداوندیت  
مُتجلی فرما\* ای خداوند گوش خود را فراگیر و بشنو و چشمان خود را باز کن و  
بخرابیهای ما و شهریکه نام ترا دارد نظر فرما زیرا که ما تضرعات خود را نه برای  
عدالت خویش بلکه برای رحمتهای عظیم تو بحضور تو مینمائیم \* ای خداوند بشنو و  
بیامرز و برای خاطر خودت تأخیر منما زیرا که شهر تو و قوم تو باسم تو مسمی می  
باشند\*

لابه ها و پیشگوییهای دانیال نبی از آغاز گسترش مسیحیت تا به امروز، تکیه گاه  
استواری بوده اند برای مبلغین مسیحی، و امروزه مبلغین بهایی نیز بهره های بسیار از  
آن می برند، بنا براین پیش از اینکه خود را با این دوگروه درگیر کرده باشیم، خوب است  
که با شتاب از اینگونه دردها که ما را از بسّتر پژوهش خود دور خواهند کرد  
بگذریم!!

در پی این گریز! می رسیم به هوشع نبی که با برخی از انبیاء بلند پایه ی یهود مانند  
اشعیا و میکا و عاموس هم دوره بود. کتاب او چهارده باب دارد و از آغاز تا پایان، سخن  
از خیانت اسرائیل به یهوه صباوت در میان است، و هیچ چیز تازه ای ندارد که تا کنون  
نیاورده باشیم، بنا براین از آنهم می گذریم و می رسیم به کتاب یونیل که در بلندی پایگاه  
به اشعیاء و ارمیاء و حزقیال نمی رسد و کتاب او نیز باز گفت همان سخنان پیشین است.

ولی کتاب عاموس نبی که در پی آن آمده زبانی آنچنان با شکوه دارد که نمی توان باسانی  
از آن گذشت، جا دارد که اندکی از شتاب خود بکاهیم و سخنان این شبان شیوا سخن را با  
گوش جان بشنویم . عاموس مانند اشعیاء و حزقیال و دانیال، یک مرد دانش آموخته و  
پرورش یافته نبود، او شبان ساده دلی بود که با نگاه ژرف خود، روزگار بدهنجاری را که  
دینکاران سیه دل و برخی از پادشاهان بدسرشت برای مردم او فراهم آورده بودند می دید  
و جانش آزرده می شد، سرانجام کار شبانی را رها کرد و زبان تند و تیز و دراز خود را  
همانند تازیانه ای بر پیکرستم پیشگان سیه دل فرود آورد تا آنجا که بسیاری بر آن شدند تا  
او را از شهر برانند: «..ای گاو انباشان { جایی در کنعان و نام کوهی است در آن سرزمین } که  
بر کوههای سامره می باشید و بر مسکینان ظلم نموده فقیران را ستم می کنید\* این کلام را  
بشنوید: خداوند یهوه به قدوسیت خود سوگند خورده است که اینک ایامی بر شما فرا  
خواهند رسید که شما را با غلها و زنجیرها خواهند کشید، و باقی ماندگانتان را باقلابهای  
ماهی\* باب چهارم

ای خاندان اسرائیل این کلام را که برای مرثیه شما می خوانم بشنوید\* دختر باکره  
اسرائیل افتاده است و دیگر برنخواهد خاست\* بر زمین خود انداخته شده و احدی نیست تا  
او را برخیزاند\*..

.. خداوند بصد شما ای بنی اسرائیل و بصد تمامی خاندانی که از مصر بیرون آورده سخن می گوید: **من تنها شما را از تمامی قبایل زمین برای خود برگزیدم**، پس عقوبت تمام گناهان را بر شما خواهم رساند.. **خداوند یهوه** به ذات خود قسم خورده و فرموده است که من از **حِشْمَتِ یعقوب** نفرت دارم، قصرهایش نزد من مکروه است، پس شهرها را با هر چه که در آن است تسلیم خواهم نمود و اگر ده نفر در یک شهر باشند خواهند مُرد.. **خداوند می گوید**: مکانهای **بلندِ اسحاق** و **ویران و مقدّسهای اسرائیل** خراب خواهند شد و بصد خاندان **یَرُبْعَانِم** { پادشاه اسرائیل } با شمشیر برخواهم خاست \* **یَرُبْعَانِم** بشمشیر خواهد مُرد و اسرائیل از زمین خود به اسیری خواهد رفت ..

خداوند مرا از عقب گوسفندان گرفت و مرا گفت برو و بر قوم من اسرائیل نبوت کن \* **خداوند می گوید**: پسران و دخترانت بشمشیر خواهند افتاد و زمینت به ریسمان تقسیم خواهد گردید و تو در زمین **نَجَس** { سرزمین بیگانه } خواهی مُرد و اسرائیل از زمین خود البته به اسیری خواهد رفت \* باب هفتم

.. و خداوند را دیدم که نزد مذبح ایستاده بود و گفت: تاجهای ستونها را بزن تا آستانه ها بلرزد و آنها را بر سر همه مردم بینداز، باقی ماندگان را بشمشیر خواهم کُشت و کسی از ایشان نتواند گریخت، و باقی مانده ای از ایشان نخواهد رست \* اگر به هاویه { ژرفای زمین } فرو روند دست من ایشان را از آنجا خواهد گرفت، و اگر با آسمان صعود کنند ایشان را از آنجا فرود خواهم آورد \* و اگر به قلعه کرمل { کوهی در حيفا } پنهان شوند ایشان را تفتیش نموده از آنجا خواهم گرفت، و اگر در قعر دریا خویشتن را مخفی بسازند، مارها را خواهم فرمود که ایشان را بگزند، و اگر پیش دشمنان خود به اسیری روند شمشیر را در آنجا امر خواهم فرمود تا ایشان را بکُشد، و نظر خود را برای بدی خواهم داشت و نه برای نیکویی... خداوند یهوه می گوید که **خاندان یعقوب را بالکل هلاک خواهم کرد** \* زیرا اینک من امر فرموده خاندان اسرائیل را در میان همه آنها خواهم بیخت چنانکه غله در غربال بیخته می شود و دانه ای بر زمین نخواهد افتاد \* **جمع گناهکاران قوم من** که می گویند بلا بما نخواهد رسید و ما را در نخواهد گرفت بشمشیر خواهند مُرد..

در پی اینگونه سخنان هر اس انگیز که در هشت باب پیایی لرزه بر اندام هر باورمند می اندازد، در پایان بخش نهم، آهنگ سخن بناگهان دگرگون می شود و بوی امیدی خوش جانهای کوفته را آرامشی جانفزا می بخشد: «.. در آن روز **خیمه ی داود** را که افتاده است بر پا خواهم نمود و شکافهایش را مرمت خواهم کرد و خرابیهایش را برپا نموده و آنرا مانند روزهای پیشین بنا خواهم کرد \* تا ایشان بقیه اُوم و همه ی اُمته را که اسم من بر ایشان نهاده شده است بتصرف آورند خداوند که این را بجا می آورد تکلم نموده است \* اینک خداوند می گوید ایامی می آید که کوهها **عصیر انگور** را خواهند چکاند و



تمامی تلها بسیلان خواهند آمد\* و اسیری قوم خود اسرائیل را بر خواهیم گردانید و شهرهای ویران شده را بنا خواهیم کردتا در آنها ساکن شوند، و تاکستانها عرس کرده شراب آنها را خواهند نوشید و باغها ساخته و میوه آنها را خواهند خورد\* و یهوه خدایت می گوید من ایشان را در زمین ایشان عرس خواهم نمود و بار دیگر از زمینکه بایشان داده ام کنده نخواهند شد\* باب نهم

این آن امید ورجاوندی است که به درازای دوهزار و پانصد سال اسرائیل را بر سرپا نگهداشته و برگشت به صهیون را بزرگترین آرمانشهر سیاسی این مردم باستانی کرده است.

## پایان بخش دوم

دربخش سوم برمی گردیم تا انگیزه های فروپویی و شکست اسرائیل را بازنگری کنیم.

پاینده ایران - هومر ابرامیان